

دهه اول محرم الحرام ۱۴۳۹ هجری قمری

مسجد جامع دانشگاه شیراز

بحث امامت

جلسه نهم

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۳۹/۰۱/۰۸ هجری قمری مقارن با ۱۳۹۶/۰۷/۰۷ هجری شمسی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَبِيجَةِ الْعَالَمِ، هَادِي السُّبُلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا
حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِرُ عَلَى
أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ؛

«قال ابوفاضل عباس ابن علي بن ابي طالب عليهم السلام:»

إني أحامى أبدا عن ديني
نجل النبي الطاهر الأمين^۱

«والله إن قطعتم يميني
وعن إمام صادق اليقين

شب تاسوعای حسینی است، ان شاء الله به زودی زائر با معرفت کربلای معلی باشیم به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم).

بحث امامت را در این مجلس محترم خدمت عزیزان تقریر می کردیم، در رجزی که از عباس بن علی (علیه السلام) در روز عاشورا برای ما نقل شده است در این مطلب تأکید شده است که سرّ جان فشانی من، سرّ جان نثاری من، سرّ به میدان آمدن و جنگیدن من، دفاع از امامت است.

معنای این شعری که خواندم این بود: سوگند به خدا اگر دست راست من را قطع کردید؛ من پیوسته و دائماً از دین خودم حفاظت و حمایت می کنم؛ در راه دین هر کاری از دستم بر بیاید انجام می دهم.

لشکر عمر بن سعد هم می گفتند که ما هم دین داریم. پنج وقت پشت سر عمر بن سعد نماز می خواندند؛ لذا تفسیر کرد و فرمود:

نجل النبي الطاهر الأمين^۲

«وعن إمام صادق اليقين

من حمایت می کنم از امامی که یقین صادقی دارد و سبط پیغمبر سبط رسول گرامی اسلام (علیه السلام) است. به صراحت در رجز و در شعار عاشورایی خود بحث امامت را مطرح کرد که اگر من دست دادم، در راه امامت دادم، اگر من چشم دادم، در راه امامت دادم، اگر من فرق سرم شکافته شد، در راه امامت شکافته شد، اگر بدن من ارباباً و قطعۀ قطعۀ شد، در راه امامت این گونه شد.

این معنایش این است که بحث امامت بحث بسیار مهمی است؛ از آغاز حرکت سیدالشهداء (علیه السلام) از مدینه در ۲۸ رجب تا روز عاشورا و نفس های آخر، بیشترین گفتارهای سیدالشهداء (علیه السلام) در تبیین مسئله امامت بود.

بگذارید این مسئله را یک مقداری بازتر کنم؛ در ذهن بسیاری از مردم این چنین است که امام حسین (علیه السلام) کشته شد در راه نماز! کشته شد در راه روزه! کشته شد در راه حج!

این تصور، تصور درستی نیست؛ سرّ مطلب آن است که در روایاتی که از خاندان عصمت به دست ما رسیده است،

به صراحت گفته شده است که ارکان دین پنج رکن است؛ نماز، روزه، زکات، حج است. بعد فرمود: و پنجمی ولایت است. در ادامه فرمودند:

«وَلَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ»^۳.

هیچ کدام از احکام دین، هیچ کدام از فروعات دین، ارزش و مقام ولایت را ندارند. نماز بی ولایت نماز نیست، روزه بی ولایت روزه نیست، حج و زکات بی ولایت مقبول نیست.

امام باقر (علیه السلام) به آن راوی فرمودند: هزار سال کسی بین درب خانه خدا و رکن حجر که اسمش حطیم است و برترین جای کره زمین است، شب‌ها تا صبح عبادت کند، روزها تا شب روزه باشد و ولایت ما را نداشته باشد؛

«اَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى مَنْ خَرِيَهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ»^۴، خدا می‌اندازد او را در آتش.

اصولاً در فلسفه اسلامی این مطلب ثابت شده است که معنا ندارد اشرف فدای اخس (پست‌تر، پایین‌تر) بشود. معنا ندارد گران‌قدرتر فدای بی‌مقدارتر بشود! عقل ما هم همین را حکم می‌کند.

شما دو تا ماشین داری، یک ماشین ۱۰ میلیون است، یک ماشین ۷۰۰ میلیون است. یکی از این دو تا را دزد می‌خواهد ببرد، هرگز راضی نیستی این ماشین ۷۰۰ میلیونی برود و ماشین ۱۰ میلیونی بماند. می‌گوید: آن رفت که رفت این بماند! درست فکر می‌کنی.

دو تا خانه داری یکی بالای شهر است با قیمت بالا و یکی پایین شهر است، با قیمت کم؛ اگر چک تو دارد برمی‌گردد یکی از این دو تا را باید آتش بزنی، آن که پست‌تر است را آتش می‌زنی.

معنا ندارد امام و امامت بخواهد فدا بشود برای نماز و روزه و حج و خمس!

پس سیدالشهداء (سلام الله علیه) روز عاشورا چه کرده است؟

در نهضت کربلا چه کرده است؟

بزرگان فرمودند: آمده است امام حسین (علیه السلام) ظاهر خود را فدای باطن خود کرده است.

فیزیک خود را فدای متافیزیک خود کرده است! بدن خود را فدای مقام خود کرده است! شخصیت حقیقی خود را فدای شخصیت حقوقی خود کرده است!

مردم از امامت غافل بودند و نسبت به مقوله امامت جاهل بودند. بنی‌امیه و جریان اموی کاری کرده بود که امامت لوٹ شده بود، امامت بی‌مقدار شده بود، امامت بد تفسیر شده بود.

امام حسین (علیه السلام) با قیام خونین خود این مقوله مشعشع، نورانی و افتخار نگرش شیعی و اسلامی را روی دست بلند کرد که مردم فهمیدند امامت یعنی چه!

آن قدر این مقوله ارزشمند است؛ لذا ما در زیارت‌های سیدالشهداء (علیه السلام) نمی‌گوییم: آقا ما شهادت می‌دهیم شما نماز می‌خواندی نه!

می‌گوییم: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ»^۵، شما نماز را به پا داشتید؛

نماز بدون ولایت، بدون امامت و بدون رهبری درست جامعه نماز نبود! با خون شما نماز اقامه شد، نماز زنده شد.

پس عباس بن علی (علیه السلام) به صراحت می‌فرماید: اگر من دارم جانم را به خطر می‌اندازم، دستم را می‌دهم، در راه امامت است همان کاری که خود سیدالشهداء (علیه السلام) کرد. می‌خواهد امامت را زنده کند. پس این بحث، بحث مهمی است.

ما در شب‌های گذشته نظر و نگاهی به نگاه شیعه به مقوله امامت داشتیم که البته هنوز بحث ما تمام نیست.

دیگر مسلمان‌ها مانند برادران اهل سنت، نگاهی نسبت به امامت دارند، خواسته بودند بعضی از عزیزان از ما که این نگاه مطرح بشود و مستندسازی بشود؛ ما مجبور هستیم پس آدرس‌دهی هم بکنیم.

عبارت از تفتازانی و باقلانی که هر دو از بزرگان علمای اهل سنت هستند را بخوانم: اگر جاهل فاسق ظالمی بر کرسی خلافت تکیه زد و با اعمال خلاف اسلام و قرآن خود موجب تعطیل شدن حدود الهی و وارد شدن ظلم و

جور بر مسلمانان و باعث تضییع حقوق آنان شد از صلاحیت نمی‌افتد و نباید از خلافت عزل بشود^۶!

خلیفه می‌تواند از سوی خلیفه قبل به عنوان جانشین مطرح باشد چه اینکه خلیفه دوم را خلیفه اول نصب کرد و یا توسط اهل حل و عقد خلیفه شود چه اینکه می‌گویند خلیفه اول این چنین خلیفه شد.

آن‌هایی که در سقیفه بودند برجستگان بودند با آنها انتخاب کردند از اینجا یا حتی اگر کسی از راه قهر و غلبه و زور و اسلحه و قدرت نظامی منصب خلافت را اشغال کرد او خلیفه واجب الطاعة مسلمین است. کودتا کرده

است خون ریخته است آدم کشته است؛ اما خلیفه شده است. می‌گویند این خلیفه مسلمان‌ها است^۷.

همه مال بزرگان اهل سنت است.

این عبارت در شرح صحیح مسلم و نبوی است.

صحیح مسلم دومین کتاب بعد از قرآن در نزد برادران اهل سنت است. صحیح مسلم روایت نقل می کند از حدیثه (از اصحاب پیغمبر است) که به پیغمبر (علیه السلام) عرض کردم:

{قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّا كُنَّا بَشَرًا، فَجَاءَ اللَّهُ بِخَيْرٍ، فَتَحْنُ فِيهِ، فَهَلْ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْخَيْرِ شَرٌّ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: هَلْ وَرَاءَ ذَلِكَ الشَّرِّ خَيْرٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَهَلْ وَرَاءَ ذَلِكَ الْخَيْرِ شَرٌّ؟ قَالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: كَيْفَ؟ {قَالَ: يَكُونُ بَعْدِي أَيْمَةٌ لَا يَهْتَدُونَ بِهِدَايَ، وَلَا يَسْتَنْتُونَ بَسَنَّتِي، وَسَيَقُومُ فِيهِمْ رَجَالٌ قُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الشَّيَاطِينِ فِي جُثْمَانِ إِنْسٍ، قَالَ: قُلْتُ: كَيْفَ أَصْنَعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنْ أَذْرَكَ ذَلِكَ؟ قَالَ: تَسْمَعُ وَتَطِيعُ لِلْأَمِيرِ، وَإِنْ ضَرَبَ ظَهْرُكَ، وَأَخَذَ مَالُكَ، فَاسْمَعْ وَأَطِعْ ۝۸»

بعد از من خلفایی می آیند که اینها به هدایت من هدایت نشدند و به روش من عمل نمی کنند و سنت من را هم کاری ندارند. تعبیر روایت خیلی عجیب است! مردانی بر شما حاکم می شوند که دلشان دل شیطان است؛ اگرچه قیافه آن ها قیافه انسان است. حدیثه می گوید: من به پیغمبر (علیه السلام) عرض کردم: من چه کار کنم؟ من هنگامی که مثلاً یزید شد خلیفه چه کار کنم؟

عبدالملک مروان شد خلیفه چه کار کنم؟ جناب عبدالملک (لعنه الله علیه) در مسجد نشسته بود به او خبر دادند پدرت مرده است، برادرت مرده است و شما خلیفه شدی؛ گفت: عجیب! داشت قرآن می خواند، قرآن را بست، آمد در کاخ، گفت: یک تفرالی بزینم، یک استخاره ای بکنیم، ببینیم حالا این خلافت ما چه در می آید! تفرال به قرآن زد و این آیه آمد: «وَأَسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ ۝۹»

هر ستمگر معاندی بدبخت شد، محروم شد. به قرآن گفت:

«أنا الجبار العنيد!»

من جبار عنیدم! قرآن را گذاشت روبروی خود در بعضی از نقل ها هفت عدد و در بعضی از نقل ها ۷۰ تیر به قرآن زد!

حدیثه می گوید: آقا! مثلاً اگر این چنین فردی شد خلیفه! مثلاً فرماندار شد حجاج که ۱۲۰ هزار نفر از شیعیان امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به قتل صبر کشت! چه کار کنم؟ اگر عمر من کشید من این وضعیت را دیدم چه کار کنم؟ روایت در صحیح مسلم است که پیغمبر (علیه السلام) فرمود:

«تَسْمَعُ وَتَطِيعُ لِلْأَمِيرِ، وَإِنْ ضَرَبَ ظَهْرُكَ، وَأَخَذَ مَالُكَ، فَاسْمَعْ وَأَطِعْ ۝۱۰»

حرف امیر را گوش می کنی و حرف خلیفه را اطاعت می کنی؛ اگر تمام مال تو را مصادره کرد، اگر تو را شکنجه کرد، باز هم باید بگویی من نوکر هستم، من خروج نمی کنم، خلیفه، خلیفه است، سلطان، سلطان است! این روایات است که مبنای آن اعتقادات کلامی شده است که عبارتش را برایتان خواندم. در مسند ابن حنبل آمده است:

«وَمَنْ خَرَجَ عَلَى إِمَامٍ مِنْ أَيْمَةِ الْمُسْلِمِينَ وَقَدْ كَانُوا اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ وَأَقْرَبُوا بِالْخِلَافَةِ بَأَيِّ وَجْهٍ كَانَ بِالرِّضَا أَوِ الْعَلْبَةِ فَقَدْ شَقَّ هَذَا الْخَارِجَ عَصَا الْمُسْلِمِينَ وَخَالَفَ الْأَثَارَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَإِنَّ مَاتَ الْخَارِجَ عَلَيْهِ مَاتَ مِثَّةَ جَاهِلِيَّةٍ ۝۱۱»

اگر کسی بر سلطانی از سلاطین مسلمین خروج کند این خارجی است و مایه تفرقه مسلمان ها می شود! اگر کسی با امام مخالفت کند مرگ او مرگ جاهلی است؛ یعنی اگر کسی به عبدالملک، متوکل، مأمون، هارون، معاویه، یزید گفت: بالای چشمت ابرو است! مرگ او مرگ جاهلی است!

«وَلَا يَحِلُّ قِتَالُ السُّلْطَانِ وَلَا الْخُرُوجُ عَلَيْهِ لِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ مُبْتَدِعٌ عَلَى غَيْرِ السُّنَّةِ وَالطَّرِيقِ ۝۱۲»

بر فرض سلطان ستم کند، جور کند، نباید بر او خروج کرد! چرا؟ استدلال می‌کند:

«وَذَلِكَ قَوْلُ رَسُولِ اللَّهِ لَا بِيْ ذَرِّ الْغَفَارِي؛»

چون پیغمبر (علیه السلام) در روایت به ابوذر فرمود:

«يَقُولُ أَبُو ذَرٍّ: أَمَرَنِي خَلِيلِي أَنْ أَسْمَعَ وَأَطِيعَ وَإِنْ كَانَ عَبْدًا حَبَشِيًّا مَجْدَعِ الْأَطْرَافِ ۱۳؛» اگر خلیفه تو را شکنجه کرد

صبر کن شکیبایی کن. اگرچه خلیفه آدمی بی‌اصل و نسب باشد، عبد حبشی و یک برده آفریقایی باشد؛ ولی حالا که خلیفه است باید گوش کنی!

در شرح آن حدیث می‌گوید:

«وَلَيْسَ مِنَ السُّنَّةِ قِتَالُ السُّلْطَانِ فَإِنَّهُ فِيهِ فُسَادُ الدِّينِ وَالْدُنْيَا ۱۴؛»

در سنت پیغمبر (علیه السلام) مخالفت با سلطان و خلیفه نه!

عبارات زیاد است من از ابوالحسن اشعری نوشتم، طبقات حنبله؛ از محمد بن ابی اعلا جلد ۲، صفحه ۲۲؛ شرح صحیح مسلم نبوی، جلد ۱۲، صفحه ۲۹۹.

این مطلب از این جهت در بین اهل سنت مسلم است که اگر کسی با قهر و غلبه و زور به منصب خلافت و حکومت رسید این خلیفه است. حالا ولو ابوبکر بغدادی باشد!

یک دفعه بریزد موصل را بگیرد، رقه را بگیرد، دیرالزور را بگیرد، می‌شود خلیفه! باید اطاعتش کرد. تعداد زیادی از سران داعش کشته شدند؛ چرا؟

چون گفتند: شما در جنگ فرار کردید و شما بیعت خلیفه ابوبکر ابن فلان را شکستید پس اعدامشان کردند.

درد دل زیاد است انسان نمی‌داند چقدر آن را می‌تواند بگوید؟!

در مصر انقلاب شد. همه شما شاهد بودید! علیه حسنی مبارک، یک آدم ظالم، قاتل و قصاب است. حسنی مبارک

را همه می‌شناسیم. وقتی که تظاهرات مردمی آمد بالا الأزهر فتوا داد: هرگونه تظاهرات حرام است. مبنای فقهی

و اعتقادی آن‌ها این است. می‌گوید: حسنی مبارک خلیفه المسلمین است و فعلاً روی مسند خلافت و سلطنت نشسته است.

این ایام از سیاه‌ترین روزهای جامع الأزهر مصر بود که چنین فتوا دادند. رؤسای الأزهر، علمای الأزهر هرگونه تظاهرات بر علیه حسینی مبارک را حرام اعلام کردند.

همین کار را علمای لیبی در ارتباط با قذافی کردند!

ما در فارسی یک جمله یک مثلی داریم که می‌گوییم قربان شوم خدا را یک بام و دوهوا را!

خب مگر بشار اسد خلیفه نبود در سوریه؟

خب برای آن هم فتوا بدهید. نه دیگر او علوی است؛ چون علوی است، فتوا نسبت به او نیست!

نسبت به حسنی مبارک است، نسبت به قذافی است، نسبت به بن علی در یمن است؛ اما نسبت به بشار نیست! یعنی حتی بر مبنای خودشان این‌ها نباید خروج کنند در مورد بشار اسد زیرا مبنای فقهی و کلامی‌شان است. این

نظر دیگران است.

شاعر گفت: از هرچه بگذریم سخن دوست خوش‌تر است. پس برگردیم به نگاه شیعه.

شیعه می‌گوید: آقا امام ویژگی‌هایی دارد، کارهایی دارد. واسطه فیض الهی است، حاکم بر جهان هستی است به اذن الهی، ظرف دانش الهی است، ظرف اراده الهی است؛

«وَعَيْبَةُ عِلْمِ اللَّهِ ۱۵؛»

این چهار کلمه را یاد بگیرید.

«مَنْ عَيْبَةُ عِلْمِ اللَّهِ»، ما ظرف دانش خدا هستیم.

«قُلُوبُنَا أَوْعِيَةُ لِمَشِيَّةِ اللَّهِ ۱۶؛»

ما ظرف اراده خدا هستیم؛ واسطه فیض است، ظرف علم الهی، ظرف اراده الهی است، مدیرعامل جهان هستی به اذن پروردگار است و چون چنین است با همه موجودات ارتباط دارد ریزودرشت!

به ما گفتند که آخر جلسه مردم را بلند کنید جلوتر بیایند، اشاره می‌کنند که بلند شویم؛

«اللهم صلِّ وسلم على القائم المؤمل والعدل المنتظر وحفّه بملائكتك؛»

بیاید جلو خدا عمرتان بدهد!

آیه قرآن است که وقتی در مجلس گفتند یک مقداری جمع‌تر بنشینید، جمع‌تر بنشینید!

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انْشُرُوا فَانْشُرُوا يَنْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» {۱۷}.

با تمام موجودات عالم امام ارتباط دارد، از ملکوت هم ارتباط دارد؛ یعنی از آن چهره درونی هر موجود، از آن چهره باطنی هر موجود و چون با همه موجودات ارتباط دارد هر ساله این تشریفات باید انجام بشود. یک شبی را در سال خدای متعال معین کرده است که ما به این شب می‌گوییم: شب قدر.

«إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» {۱۸}.

بعد می‌گوییم:

«تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» {۱۹}.

ملائکه می‌آیند فرشتگان می‌آیند با همراهی و مدیریت روح که این روح طبق روایات ما فرشته نیست یک موجودی است از یک سنخ دیگری و اینها می‌آیند بر امام‌زمان و بر حجت خدا در هر زمانی وارد می‌شوند و آن شب برنامه یک سال عالم و آدم را رقم می‌زند؛ یعنی اگر دیروز در مکزیک زلزله آمد، شب بیست و سوم ماه رمضان گذشته این رقم خورده است، این نوشته شده است، چه کسانی به شهادت می‌رسند، چه کسانی به مرگ طبیعی می‌میرند، چه کسانی ثروتمند می‌شوند، چه کسانی ورشکست می‌شوند، چه بچه‌هایی زاییده می‌شوند، چه کسانی می‌میرند!

تک‌تک امورات عالم، خسوف کجا، کسوف کجا، کجا باران بیاید، کجا نیاید، چقدر بیاید، چند قطره بیاید، کجا سیل بشود، کجا نشود، همه امورات عالم توسط امام، توسط ملائکه در خدمت امام اندازه‌گیری می‌شود، با همه موجودات عالم مرتبط است، از ملکوت هم مرتبط است.

روایت از ائمه (علیهم‌السلام) است که فرمودند: همه موجودات نسبت به ما مطیع‌تر از بنی‌آدم‌اند. آن کسی که یک مقدار شیطنت می‌کند بنی‌آدم است و گرنه موجودات دیگر عرض کردم به شیر در پرده اشاره می‌کند و می‌آید و وظیفه‌اش را انجام می‌دهد!

در نهج‌البلاغه امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمودند:

«وَلَقَدْ كُنْتُ مَعَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمَّا آتَاهُ الْمَلَأُ مِنْ قُرَيْشٍ» {۲۰}.

پیغمبر (علیه‌السلام) به درخت اشاره می‌کند درخت زمین را می‌شکافد با ریشه می‌آید جلو! عرضه می‌کنند: آقا! نصفش برگردد! حضرت اشاره می‌کنند و درخت از وسط نصف می‌شود و نصفش می‌رود عقب!

عرضه می‌کنند: این نصف برود به او بچسبد!

حضرت اشاره می‌کنند و باز این نصف می‌رود به آن می‌چسبد! ۲۰

در مکه جایی که این معجزه اتفاق افتاده است مسجدی ساخته شده است به اسم مسجد شجره.

از آن بالاتر!

می‌گویند: آقا این ماه را برای ما دونیم کن!

«اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَالْقَمَرُ» {۲۱}.

اشاره می‌کند و دونیم می‌شود! چرا؟

چون بر ماه و ستاره و خورشید و فلک و ملک مسلط است؛ چون واسطه فیض و ظرف اراده خداست، ظرف علم خداست، قدرت تصرف دارد، مشیت او مشیت الهی است و مشیت الهی مشیت اوست.

چون با همه موجودات در ارتباط است به تبع زبان همه موجودات را هم می‌داند؛ هر موجودی زبانی دارد و زبان آنها را حجت خدا می‌داند و باید بداند.

«دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَكَلَّمَنِي بِالْهِنْدِيَّةِ فَلَمْ أَحْسِنْ أَنْ أَرُدَّ عَلَيْهِ، وَكَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ رَكْوَةٌ مَلَأَى حَصِي

فتناول حصاة واحدة ووضعها في فيه فمصّها ثلاثاً، ثم رمى بها إلى، فوضعتها في فمي، فوالله ما برحت من عنده حتى تكلمت بثلاثة وسبعين لساناً أولها الهندية» {۲۲}.

{ابوهاشم} راوی می‌گوید: من رفتم سامرا خدمت امام هادی (علیه‌السلام)؛ وارد شدم دیدم یک عده از شیعیان

هندوستان آمدند، امام هادی هم نشسته است، با این‌ها دارد می‌گوید و می‌شنود به زبان هندی! زبان هندی خیلی از زبان عربی دور است؛ زبان عربی معمولاً حلقی است و هندی‌ها با نوک زبان صحبت می‌کنند. حروفشان بیشتر مربوط به جلوی دهان است؛ این راوی می‌گوید: من یک مقدار با خودم تمرین کردم یکی دو سه کلمه هندی بگویم اما دیدم نه! اصلاً نمی‌شود!

صحبت این‌ها تمام شد با امامشان مطالبشان را گفتند و شنیدند و رفتند.

امام (علیه‌السلام) به من فرمودند: می‌خواستی هندی حرف بزنی؟!

گفتم: بله آقا! ولی نشد.

از زیر آن ملحفه‌ای که نشسته بودند، پوستینی که نشسته بودند، دست بردند زیر آن و یک سنگ‌ریزه درآوردند. فرمودند: این را بگذار زیر زبانت! من این را گذاشتم زیر زبانت! از خدمت امام که مرخص شدم دیدم به بیش از ۷۰ زبان می‌توانم صحبت کنم و از همه بهتر هندی است! هندی یاد گرفتم!

این سنگ‌ریزه آی‌سی بوده است؟ نمی‌دانم! این ریگ چه بوده است؟ که هیچی نیست! آن اراده و تصرف امام مهم است آن ارزشمند است.

امام زبان هندی بلد است؟

بله!

زبان فارسی بلد است؟

بله!

موارد متعددی اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) به فارسی صحبت کردند.

مکرر امیرالمؤمنین (سلام‌الله‌علیه) با سلمان فارسی حرف می‌زدند. لهجه سلمان چه بوده است؟ شیرازی بوده است؟

مثلاً هیئت را می‌گفته است هیئتو!

مثلاً آب را می‌گفته است آبو!

دیگر من نمی‌دانم کجایی بوده است!

ولی به هر حال مفصل می‌نشستند و صحبت می‌کردند. پس امام زبان‌های همه اقوام را با لهجه‌های مختلف بلد است.

لشکر حر که رسیدند جلوی امام حسین (علیه‌السلام) یکی دیر رسید و تشنه بود و داشت می‌مرد. خود امام حسین (علیه‌السلام) آمدند جلو فرمودند:

«أَنْخِ الرَّأْيَةَ {وَالرَّأْيَةَ عِنْدِي السَّقَاءُ ۲۳}»

نفهمید! حضرت فهمیدند که او نفهمید؛ بلافاصله لهجه را عوض کردند و فرمودند:

«تَرَقَّال: يَا ابْنَ أَخِي أَنْخِ الْجَمَلُ، {تَرَقَّال: يَا ابْنَ أَخِي أَنْخِ الْجَمَلُ}»

فهمید! فرمودند: شترت را بخوابان؛ اول به لسان حجاز گفتند متوجه نشده بود بعد به لسان عراق گفتند فهمید. نه تنها زبان همه انسان‌ها را می‌داند؛ بلکه زبان فرشته می‌داند، زبان جن نیز می‌داند.

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) روی منبر مسجد کوفه نشسته بودند. اکثر شما شاید مسجد کوفه رفتید. اصحاب هم نشسته بودند. یک ازدهایی وارد شد و همه فرار کردند!

حضرت فرمود: نترسید با شما کار ندارد با من کار دارد! این ازدها مستقیم از منبر بالا آمد و خودش را کشید کنار گوش امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)!

چه گفت؟

نفهمیدیم! حضرت هم یک چیزهایی در گوشش گفت و او رفت.

به امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) گفتند: آقا این چه کسی بود؟ چه بود؟

فرمودند: این به ظاهر ازدها بود؛ ولی بزرگی از بزرگان جنیان است. مشکلی برایشان پیش آمده بود به امام‌زمانش مراجعه کرد و من هم فتوا را گفتم رفت. دربی که این ازدها از آن آمد داخل شد باب الثعبان یعنی درب ازدها.

زمانی که معاویه به خلافت رسید از هندوستان فیلی آوردند جلوی این در سال‌ها بستند. فیل زیاد عمر می‌کند، گاه تا صد سال عمر می‌کند!

آرام آرام زبان مردم برگشت و نام آن باب شد باب الفیل!

الان هم هنوز به باب الفیل مشهور است. چرا؟

چون اینجا فیل بسته بودند؛ یعنی این قدر مقید بودند کرامات اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) را نابود کنند و اصلاً تحریف کنند تا یک چیز دیگر بشود.

علی بن ابی طالب (علیه السلام) زبان جن بلد است؟

بله که بلد است! باید هم بلد باشد!

شما می روی زیارت امام رضا (علیه السلام). خیلی از مردم این چنین اند، دست می گذارد روی سینه اش می گوید: السلام عليك يا ضامن آهو. داستانش را همه می دانند. امام (علیه السلام) با آهو صحبت کرده است آهو با حضرت صحبت کرده است. حضرت ضامن شده است و او رفته است به بچه هایش شیر داده است سر زده است و برگشته است؛ یعنی امام رضا (علیه السلام) زبان آهو را می فهمد! بله می فهمد!

امام صادق (علیه السلام) از مدینه حرکت کردند به سمت مکه در منزل ابواء. هنوز هم ابواء هست محل دفن مادر رسول خدا آمنة است.

خسته شده بودند مقداری راه است، نشسته بودند با اصحاب خستگی در کنند. ادامه راه در روایت چنین آمده است: یک کبوتری بال زنان آمد و گردنش هم خونی بود! نشست روی شانه امام صادق (علیه السلام)؛ یک مقداری بغوغو کرد و حضرت هم یک مقدار در گوشش حرف زدند و رفت؛ ۱۰ دقیقه بعد یک کبوتر دیگر آمد، قلچماق و سالم بود! نشست روی شانه اباعبدالله الصادق علیه السلام باز آن هم حرف زد، حضرت هم با او حرف زدند و تمام شد.

وقتی این دو رفتند امام صادق خندیدند و اصحاب هم لبخند زدند؛ حضرت فرمودند: فهمیدید چه شد؟

گفتند: نه آقا! ما زبان بغوغویی بلد نیستیم!

فرمودند: این اولی خانم بود و ماده بود، مدتی بود شوهرش به این بدگمان شده بود و خیال کرده بود این خانم می رود در در!

دعوایشان شده بود بگیر و ببند و بزبزن!

دیدید که گردنش هم خونی بود. هرچه خانم گفته بود: بابا من سالم هستم، من مشکل ندارم، من چت نمی کنم، من تلگرام ندارم، باور نکرده بود این آقا! شنیده بودند من در ابواء هستم گفته بودند به حکم امام راضی هستی؟

مرد گفته بود: بله!

آمدند پیش من و من دیدم این خانم پاک است، سالم است و من شوهرش را دعوا کردم گفتم: چرا تهمت می زنی به عیالت؟!

امام صادق (علیه السلام) زبان کبوتران را بلد است؟!

بله که بلد است!

حجت خدا است، امام حجت الهی است.

پیغمبر (علیه السلام) وارد مدینه شدند، بکش بکش شروع شد!

هرکسی می خواست پیغمبر (علیه السلام) را ببرد خانه خودش!

فرمودند: همه بروید کنار! این شتر مأمور است! شتر هر کجا نشست من آنجا می روم!

با تمام عالم هستی ارتباط دارند؛ نگاه شیعه به امام این است که می گوید: امام حجت خداست و لذا با همه ارتباط دارند؛ اما نسبت به انسان ها کارهایی انجام می دهند.

اولاً اعمال تک تک انسان ها هفته ای دو بار، دوشنبه و پنجشنبه، بر امام ارائه می شود.

موارد متعددی گزارش داریم؛ فردی آمده خدمت امام رضا، امام صادق، امام باقر (علیهم السلام)، نشسته است، حضرت شروع کردند یک مطلبی را به او گفتن که چرا چنین کردی؟

یک موردش را عرض بکنم؛

فردی آمد خدمت امام صادق (علیه السلام) فرمودند: این چه کاری بود پریروز انجام دادی؟

خجالت کشید و خودش را جمع کرد. فرمودند: من بگویم یا تو می گویی؟!

گفت: آقا شما که نصفش را گفتید باقی آن را هم بفرمایید!

فرمودند: تو معلم خصوصی هستی؟!

گفت: درست است!

فرمودند: قرآن تدریس می کنی؟

گفت: درست است!

فرمودند: با یکی از متعلمات خودت که خانمی است موقر و محترم در حین کار قرآن که داشتی قرآن یاد می دادی

شوخی کردی! چرا این کار را کردی؟!

بلافاصله گفت: استغفرالله و توبه کرد. بعد به حضرت گفت: آقا! شما از کجا فهمیدید؟!

حضرت فرمودند: مگر نمی‌دانی هفته‌ای دو بار اعمال شما بر ما عرضه می‌شود؟! ما می‌بینیم!

در روایات دارد وقتی اعمال را می‌بینیم اگر گناه و خطایی باشد برای شیعیانمان استغفار می‌کنیم. به تعبیر فارسی ریش گرو می‌گذاریم! دست به دعا بلند می‌کنیم. فرمود: ما می‌فهمیم! اگر امام نتواند پشت این دیوار را ببیند بنده هم نبینم پس چه فرقی کردیم؟!

حجت خدا بخواهد نداند من هم ندانم پس چه تفاوتی کرده است؟! باید بداند و باید بدانیم، اسرار را می‌داند.

طرف می‌گوید آدم بروم درس امام صادق (علیه‌السلام)، دیدم هرکسی بخواهد برود درس، یک دینار یا دو درهم یادم نیست از او می‌گیرند!

طرف دیگر درس مخالفین بود ظاهراً در روایت دارد درس نعمان بود؛ نعمان همان ابوحنیفه است؛ اگر کسی به این درس می‌رفت دو درهم به او می‌دادند! اگر به آن درس می‌رفت دو درهم از او می‌گرفتند! ماندم چه کار کنم؟! وضع مالی هم خوب نبود!

این پا و آن پا کردم بروم درس ابوحنیفه یا بیایم درس امام صادق (علیه‌السلام)!

بین الطریقین گیر کرده بودم! دل را به دریا زدم! آدم دو درهم را دادم خدمت امام صادق (علیه‌السلام). درس حضرت که تمام شد شاگردان رفتند و حضرت به من فرمودند: تو بنشین! صبر کن! نشستم.

فرمودند: مردد بودی آنجا بروی یا اینجا؟!

گفتم: بله آقا!

فرمودند: اگر مادرت رفته بود تو هم رفته بودی! خداحافظ!

امام روی حساب حرف می‌زند. آدم خدمت مادر گفتم: مادر شما قرار بوده است کجا بروید که شما نرفتید و ما هم نرفتیم؟! از چه حرف می‌زنی؟ گفتم: نه!

ببینید امام نه مبالغه می‌کند و نه دروغ می‌گوید. خوب که اصرار کردم گفت: پدر تو فوت کرده بود و ما در اوج فقر و فلاکت بودیم، دو یا سه روز بود شما چیزی نخورده بودید. رفتم از همسایه یهودی مقداری گندم بگیرم، مشکلی نداشت و گفت: گندم در اختیار است هر چقدر می‌خواهی بیا بردار ولی باید به من کام بدهی! برگشتم دیدم شما گریه می‌کنید باز رفتم و این عمل سه بار تکرار شد ولی نرفتم و نکردم. گفت: عجیب!

امام فرمود اگر مادرت می‌رفت تو هم می‌رفتی!

این قدر تربیت والدین تأثیر دارد!

امام (علیه‌السلام) سابقه مادران، پدران، خواهران و برادران را می‌داند؟ بله که می‌داند!

اگر بخواهد نداند چه فرقی با من و شما می‌کند؟!

ما شیعیان می‌گوییم امامت ادامه نبوت است و نبوت و امامت یک مقامی است که برای ما علو و مقدارش قابل تصور نیست.

این جمله اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) به ما است که فرمودند:

«نَزَّلُونَا عَنْ الرُّبُوبِيَّةِ وَقَوْلُوا إِنَّا مَا شِئْتُمْ ۚ» ۲۴

ما را از مقام خدایی بیاورید پایین ما خدا نیستیم.

بعضی از مداحی‌ها را ما نمی‌پسندیم!

توحید و الوهیت خط قرمز اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) است. یک عده "علی‌الله" پیدا شدند زمان امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، حضرت این‌ها را جمع کرد توبه داد و توبه نکردند!

دو جور روایت شده است؛ بعضی روایات می‌گوید: حضرت گودالی کند در آن آتش افروخت و این‌ها را سوزاند. اما روایت صحیح‌تر این است که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) دو تا گودال کردند مثل دو تنور بزرگ! بین این دو گودال راهی ایجاد کردند، این‌ها را گذاشتند در این گودال، در آن گودال دیگر آتش افروختند و دربش را بستند و اینها با دود و با گاز خفه شدند ۲۵.

در مورد غلو اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) بسیار حساس‌اند. غالیان از نواصب پیش اهل بیت بدترند.

غالی از ناصبی بدتر است!

فرمود: حدود را حفظ کنید. بعضی اشعار خوب نیست، بعضی شعارها در مجالس مذهبی خوب نیست؛ امام حجت خداست و عبد خداست.

«وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»؛ اول عبد است بعد پیغمبر است، امام هم اول عبد است و بعد امام است.

فرمود: ما خدا نیستیم، ما را از ربوبیت پایین بکشید! حالا که گفتید: خدا نیستند حالا هر چه بگویید دیگر کم گفتی! هر چه گفتی دیگر کم گفتی!

بگو: واسطه فیض الهی است، کم گفتی!

بگو: بالاترین مخلوق است، کم گفتی! بگو: نزدیکترین فرد به خداست، کم گفتی!

«فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ»؛

این تعبیر قرآن کریم است. هر چه بگویید کم گفتی! چون مقام امامت یک مقامی است که به ذهن و تصور بشر عادی به خوبی در نمی آید.

حرف شیعه یک کلمه است: اولاً آن کس که حاکم عالم است باید حاکم بر آدم نیز باشد؛ آن کسی که فرشته زیر یوغ اوست، آن کسی که عالم زیر مجموعه اوست، آدم باید زیر مجموعه او باشد.

رهبر جامعه باید کسی باشد که یک خردل نفسانیت نداشته باشد، یک خردل سهو و نسیان و اشتباه نداشته باشد تا بشود به او اطمینان کرد. باید کسی باشد مستقیم از ذات الهی بگیرد تا صاف و درست بگیرد و درست تحویل بدهد این اولاً.

ثانیاً این چنین انسانی را بشر با عقل نمی شناسد؛ چون بشر ظاهر را می بیند.

مردم مدینه می دیدند امیرالمؤمنین (علیه السلام) صبح به صبح بلند می شود یک بیل و کلنگی به دوش گرفته است!

یا الله! به طرف مزرعه! اینجا را بکن! آنجا را بکن! اینجا نخل بکار! اینجا چاه بکن! اینجا قنات ایجاد کن!

علی را دارد در حد یک کشاورز و باغدار می بیند. ولی نمی بیند وقتی سر به چاه می کند چه می گوید؟!

نمی بیند وقتی با میثم، یک هل دل، یک عارف، می نشیند چه می گوید؟!

اصلاً آن طرف را نمی بیند، ببیند هم نمی فهمد!

به صراحت فرمودند:

«إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَىٰ قَدَرِ عُقُولِهِمْ»؛

ما امر شده ایم، به ما فرمان دادند که به مقدار عقل شما حرف بزنیم، به مقدار کشش مخاطب حرف بزنیم.

شما برای بچه کلاس دوم دبستان معادله سه مجهولی ریاضی نمی توانی مطرح کنی؛ زیرا نمی کشد.

از این بالاتر!

روایات ما می گوید: اگر امام معصوم به آن صدای واقعی اش قرآن بخواند هر کس بشنود می میرد!

یعنی با صدای واقعی شان نمی توانند قرآن بخوانند، چه برسد بخوانند حالا آن ملکوت خودشان را بنمایانند؛ اما ما شاید نفهمیم.

«صلى الله عليك يا ابا عبد الله»

چرا عباس بن علی (علیه السلام) این جور در برابر سیدالشهداء (علیه السلام) عبد است، تسلیم است، این جور نسبت

به امام حسین (علیه السلام) مؤدب است؟

چون امام شناس است و حسین شناس است، ابا عبد الله (علیه السلام) را می شناسد.

فرمود:

إني أحامى أبداً عن ديني
نجل النبي الطاهر الأمين ۲۸

والله إن قطعتم يميني
وعن إمام صادق اليقين

من دارم از امامت دفاع می کنم.

یکی از بالاترین جنایات های دشمن این بوده و هست که می خواهد عرشی ها را فرشی کند.

این را از من یادگاری داشته باشید: این از جنایات دشمن است که می آید و می خواهد عرشی ها را فرشی کند؛ یعنی چه؟

یعنی می گوید: بابا اگر فاطمه زهرا (علیها السلام) این قدر نسبت به علی بن ابی طالب (علیه السلام) جوشید و

خروشید و سلامتی‌اش را داد و بچه‌اش را سقط کرد به‌خاطر اینکه شوهرش بود! بی‌بی دو عالم دارد فریاد می‌زند که اصلاً بحث زن و شوهری مطرح نیست! علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) امام المسلمین است. من شهیده امامت هستم. یک امر عرشی را فرشی نکنید! الان تحلیل‌ها این است که طبیعی است، عباس برادر حسین (علیه‌السلام) است، باید کنار او بایستد. عباس بن علی (علیه‌السلام) دارد به‌صراحت می‌گوید: من از برادر دفاع نمی‌کنم؛ امام من است و من امام‌شناس هستم، من دارم از امام خود دفاع می‌کنم.

آن قدر با حسین بن علی (علیه‌السلام) یکی است و یگانگی دارد که تعبیرات امام حسین (علیه‌السلام) هم این است وقتی عصر تاسوعا دشمن حمله کرد به‌طرف خیام سیدالشهداء (علیه‌السلام) حضرت را یک خواب مختصری برده بود. سر به زانو گرفته بودند، جلوی خیمه‌ها دوان‌دوان زینب کبری آمد، برادر دشمن آمد! لشکر آمد! بلافاصله عباس (علیه‌السلام) را صدا کردند و فرمودند:

«يَا عَبَّاسُ! اِرْكَبْ بِنَفْسِي اَنْتَ يَا اَخِي ۲۹»

جانم به فدایت! چقدر تعبیر زیباست!

امام معصوم به یک نفر بگوید: جان من به فدایت! عباس جان تو رشید هستی، تو دلاور هستی، تو برو ببین این‌ها چه می‌گویند؟!

بلافاصله ۲۰ نفر را با خودش برداشته آمده است جلوی لشکر ایستاده است. چقدر مؤدب و چقدر تسلیم است!

وقتی سروصدا بالا رفت که برای چه آمدید؟

گفتند: فرمان آمده یا بجنگید یا تسلیم شوید!

نگفت: آره! نگفت: نه! نگفت: نمی‌جنگیم! نگفت: می‌جنگیم!

مأمور است فرمود: اجازه بدهید من برگردم پیش برادرم ببینم برادرم و امامم چه می‌گوید! هرچه او گفت به شما منتقل می‌کنم.

آمده پیش سیدالشهداء (علیه‌السلام) حضرت فرمودند: برو از آن‌ها یک شب وقت بگیر! خدا می‌داند من نماز را دوست دارم، عبادت را دوست دارم، قرآن خواندن را دوست دارم.

شیعه باید نکته‌سنج باشد! و الحمدلله هستید و نکته‌سنج هستیم، به این مشهور هستیم در دنیا! چون سیدالشهداء (علیه‌السلام) فرمود عباس جان برو ببین اگر می‌توانی یک شب وقت بگیر آمده است (من وقت ندارم نقل تاریخ کنم) با هر کیفیتی بود این یک شب وقت را گرفت. مرحبا! آفرین! وگرنه عصر تاسوعا می‌خواست کار تمام باشد. سیدالشهداء (علیه‌السلام) فرمود یک شب وقت بگیر آمد یک شب وقت را گرفت و شد شب عاشورا که آن شبی است که در تاریخ خواندیم چه شبی است.

حال از اول صبح عاشورا ابا الفضل العباس (علیه‌السلام) که نماد تسلیم و وفا و بصیرت است یک نکته را احراز کرده است، نکته این است برادر می‌خواهد او تا پایان کار زنده بماند، این را احراز کرده است و دارد این را به کرسی می‌نشانند، یعنی علم‌دار هست، سقا هست.

دو یا سه مرتبه بخشی از اصحاب اباعبدالله (علیه‌السلام) دوره شدند و محاصره شدند به فرمان امام رفته است به دل دشمن زده است و نجات داده است، یک یا دو بار هم نشده است و فقط خودش برگشته است، اما محاصره‌شدگان نتوانستند برگردند. با تمام این فعالیت‌ها خودش را حفظ کرده است.

مرحوم شیخ مفید نوشته است، مرحوم شهید مطهری (رحمت‌الله‌علیه) اعتقاد دارد، ظاهراً هم درست است: آخرین کسی که در مرکب امام بوده عباس بن علی (علیه‌السلام) است. تعبیر مقاتل این است که تشنگی بر خیام غلبه کرده است، سه یا چهار روز آب بسته است، آب در خیمه‌ها کیمیاست، بر خود اباعبدالله (علیه‌السلام) تشنگی غلبه کرده است.

دیشب نخواندم برایتان؟!

وقتی علی اکبر (علیه‌السلام) زبانش را گذاشت در دهان اباعبدالله (علیه‌السلام) زبان سوخت و آتش گرفت. امام حسین (علیه‌السلام) مجروح است خون از بدن رفته است. انسانی که خون از بدنش می‌رود تشنه می‌شود. سیدالشهداء (علیه‌السلام) تشنه است، عباس بن علی (علیه‌السلام) تشنه است، تصمیم گرفتند بروند از شریعه آب بیاورند.

پشت‌به‌پشت هم و تعبیر این است «ورکبا المنة»، رفتند تا نزدیک شریعه هم رسیدند!

بعضی از تعبیرات این است: عباس داخل آب هم رفت تا مشک را پر کند؛ اما یک مرتبه دیدند صدای عباس بن علی (علیهما السلام) بلند شد: «یا اخواه ادرک اخاک!» حسین جان بیا!

خیلی مقتل روشن نیست؛ ولی ظاهراً وقتی امام حسین (علیه السلام) آمده است عباس جان به جان آفرین تسلیم کرده است.

تعبیر مقتل این است می گوید:

«أبلی منهم!»

من دارم مقتل را عرض می کنم از بس به تنهایی به جان این لشکر آتش زده بود وقتی روی زمین افتاد همه آمدند دورهاش کردند.

یعنی اینکه گفته اند نیزه دار با نیزه می زند، شمشیردار با شمشیر می زند، این راجع به عباس بن علی (علیهما السلام) هم هست.

تعبیر این است:

«فقطعه اربا ارباً»، بدن پاره پاره است.

امام حسین (علیه السلام) آمدند یک جمله گفتند که عمق فاجعه برای من و شما روشن شد. فرمودند:

«الآن انکسر ظهري وقلت حيلتي ٣٠»، الان کمرم شکست! الان امید از دستم رفت!

نشستند بالای سر عباس (علیه السلام)، دیدند بدن را که نمی شود منتقل کنند، برگشتند به سمت خیام؛ بعضی از مقاتل گفتند این ۸۴ زن و بچه آمدند دم درب خیمه ها یکی می گوید:

«أین عمی العباس؟»

یکی می گوید:

«أین أخی العباس؟»

کربلا رفتید و دیدید از خیمه گاه تا مقتل عباس بن علی (علیهما السلام) فاصله زیاد است، نمی دانند جریان چه شده است، سیدالشهداء (علیه السلام) اشک هایش جاری است، جواب هیچ کس را نداد و مستقیم آمد در خیمه عباس و عمود خیمه را کشید.

این جمله از من است معنی این کار این بود: بروید لباس اسارت به تن کنید! دخترها گوشواره ها را در بیاورید! حامی شما از دست رفت!

دست را بیاور بالا سه مرتبه بگو: یا حسین...

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ»

فهرست منابع

۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحارالأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۴۵، ص ۴۰.
۲. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدایت‌الله، غفاری، علی‌اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحارالأنوار: الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۴۵، ص ۴۰.
۳. غفاری، علی‌اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامية، ج ۲، ص ۱۸.
۴. شعیری، محمد بن محمد. بدون تاریخ. جامع الأخبار. ۱ ج. نجف اشرف - عراق: المطبعة الحیدریه، ص ۱۷۷.
۵. امینی، عبدالحسین، و ابن قولویه، جعفر بن محمد. ۱۳۵۶-۱۳۱۶. کامل الزیارات. ۱ ج. نجف اشرف - عراق: مطبعة المرتضویه، ص ۲۲۰.
۶. شرح مقاصد تفتازانی ج ۵، ص ۲۳۳؛ التمهید باقلانی، ص ۱۸۱.
۷. الاحکام السلطانیه، ماوردی، ص ۶؛ روضه الطالبین، ج ۷، ص ۲۶۶؛ الإمامة العظمی، ص ۲۲۳.
۸. مسلم، کتاب الإمارة، باب وجوب ملازمة جماعة المسلمين عند ظهور الفتن وفي كل حال وتحريم الخروج على الطاعة ومفارقة الجماعة، ۳/ ۱۴۷۵، برقم ۱۸۴۷.
۹. سوره ابراهيم، آیه ۱۵.
۱۰. مسلم، کتاب الإمارة، باب وجوب ملازمة جماعة المسلمين عند ظهور الفتن وفي كل حال وتحريم الخروج على الطاعة ومفارقة الجماعة، ۳/ ۱۴۷۵، برقم ۱۸۴۷.
۱۱. احمد بن حنبل، اصول السنّة، ص ۴۵ و ۴۶، ج ۲۰.
۱۲. احمد بن حنبل، اصول السنّة، ص ۴۶، ج ۲۰.
۱۳. الراجحی، شرح کتاب السنّة للبربهاری، ج ۶، ص ۸ و یه نقل از عرباض؛ کتاب الأربعون حدیثا للآجری، ص ۹۴، ج ۸.
۱۴. الراجحی، شرح کتاب السنّة للبربهاری، ج ۶، ص ۸.
۱۵. شهید اول، محمد بن مکی، موحد ابطحی اصفهانی، محمدباقر، و مدرسه الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف. ۱۴۱۰-۱۳۶۸. ... المزار. ۱ ج. قم - ایران: مدرسه الإمام المهدی (علیه السلام)، ص ۱۰۱.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، ناصح، علی احمد، و طهرانی، عبادالله. ۱۳۸۳-۱۴۲۵. ... الغیبة. ۱ ج. قم - ایران: بنیاد معارف اسلامی، ۲۴۷.
۱۷. سوره مجادله، آیه ۱۱.
۱۸. سوره قدر، آیه ۱.
۱۹. سوره قدر، آیه ۴.
۲۰. صالح، صبحی، شریف رضی، محمد بن حسین، و علی بن ابی طالب (ع)، امام اول. ۱۳۶۶-۱۴۰۷. نهج البلاغة: و هو مجموع ما اختاره الشریف ابوالحسن محمدالرضی بن الحسن الموسوی من کلام ابی الحسن علی بن ابی طالب علیه السلام. ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه دار الهجرة، ص ۳۰۱.

۲۱. سوره قمر، آیه ۱.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن، و مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاهیات التراث. ۱۳۷۵-۱۴۱۷. إعلام الوری بأعلام الهدی. ۲ ج. قم - ایران: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ص ۱۱۷ و ۱۱۸.
۲۳. مفید، محمد بن محمد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاهیات التراث، و کنگره جهانی هزاره شیخ مفید (ره) (۱۴۱۳ق. = ۱۳۷۲: قم). ۱۳۷۲-۱۴۱۳. الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد. ۲ ج. قم - ایران: المؤتمر العالمي لألفیه الشیخ المفید، ج ۲، ص ۷۸.
۲۴. با اندک تغییری؛ اجعلونا عبيداً مخلوقينَ وَقُولُوا فِينَا مَا شِئْتُمْ؛ صفار، محمد بن حسن، و کوچه باغی، محسن بن عباسعلی. ۱۴۰۴-۱۳۶۳. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد (ص). ۱ ج. قم - ایران: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ص ۲۴۱.
۲۵. با اندک تغییری؛ ابن عبدالبر نمری قرطبی، أبو عمر یوسف بن عبد الله، التمهید لما فی الموطأ من المعانی و الأسانید، ج ۵، ص ۳۱۷، مغرب، وزاره عموم الأوقاف و الشؤون الإسلامیه، ۱۳۸۷ق.، ص ۳۱۷.
۲۶. سوره نجم، آیه ۹.
۲۷. غفاری، علی اکبر، و ابن شعبه، حسن بن علی. ۱۴۰۴-۱۳۶۳. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیهم. ۱ ج. قم - ایران: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. دفتر انتشارات اسلامی، ص ۳۷.
۲۸. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مسترحمی، هدايت الله، غفاری، علی اکبر، بهبودی، محمدباقر، مصباح یزدی، محمد تقی، محمودی، محمدباقر، خراسان، محمد مهدی، و دیگران. ۱۴۰۳. بحار الأنوار: الجامعه لدرر أخبار الأئمة الأطهار. ۱۱۱ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۴۵، ص ۴۰.
۲۹. طبرسی، فضل بن حسن، و مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاهیات التراث. ۱۳۷۵-۱۴۱۷. إعلام الوری بأعلام الهدی. ۲ ج. قم - ایران: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لإحياء التراث، ج ۱، ص ۴۵۴.
۳۰. بحرانی، عبد الله بن نور الله، موحد ابطحي اصفهانی، محمدباقر، و مدرسه الامام المهدي عليه السلام. ۱۳۷۵. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال. ۱۱ ج. قم - ایران: مدرسه الإمام المهدي (عليه السلام)، ج ۱۷، ص ۲۸۵.